



- روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی- صاحب امتیاز:
- شهرداری مشهد
- مدیر مسئول:
- سید میثم موسوی مهر
- سردبیر:
- سید مسجاد طلوع هاشمی
- نشانی: خیابان کوهسنگی
- ابتدای کوهسنگی ۱۵
- دفتر مرکزی:
- ۱-۳۷۲ ۸۸۸۸-۵۱
- نمایر: ۳۸۴۹۰۳۸۴-۵۱
- روابط عمومی:
- ۵۱-۳۸۴۸۳۷۵۲
- شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹

SHAHRRANNEWS.IR

اشنبه

۱۴۴۳
۱ محرم
شماره ۳۴۵۷

Mashhadchehreh.ir

Photoshahr.ir

سایت شهرآرا نیوز را با اسکن این کد دنبال کنید

میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای



دمای هوای مشهد

۲۵٪

۲۱°↓ ۳۵°↑

صبح ۲۷

ظهر ۳۴

عصر ۳۳

شب ۲۶

اوقات شرعی مشهد

اذان ظهر: ۱۱:۳۶:۳۴ نیمه شب شرعی: ۲۲:۴۳:۲۹

غروب آفتاب: ۱۸:۵۲:۰۵ اذان صبح فردا: ۰۲:۳۵:۴۳

اذان مغرب: ۱۹:۱۳:۱۴ طلوع آفتاب فردا: ۰۴:۲۱:۳۸

مقتل خوانی

شب اول: ابتلا به یزید



مروان در کوی بی‌ه‌آن حضرت [حسین^(ع)] رسید و گفت: یا اباعبد!...! تورا نصیحتی می‌کنم و در آن جز نیکویی غرضی ندارم. صلاح تو در آن است که بایزید بیعت کنی تا تورا رنجی نرسد و آتش این فتنه فرو نشیند و چون یزید بشنود، در حق تو احسان فرماید. در جمله اگر مصلحت من قبول کنی در دین و دنیا تورا بهتر افتد. حسین بن علی^(ع) [آیه ارتجاع خواند] و فرمود: امروز اسلام ضعیف گشته و مسلمانان به بلایی مبتلا شده‌اند. ای مروان! یزید کیست که تو مرا به بیعت اومی خوانی؟ حال آنکه می‌دانی یزید مردی شرابخوار و فاسق است. سخنی سخت نااندیشیده و قبیح گفתי. من تورا بدین نصیحت که از هزار ملامت بیش است مذمت نمی‌کنم، چه از

بریده‌ای از کتاب «الفتوح، اثر ابو محمد احمد بن اعثم کوفی

اوراق حسینی

«فتح خون» به روایت سید شهیدان اهل قلم

از تاریخ نمی‌داند، بلکه مضمونی جاری در زندگی هر انسان حقیقت طلب و حق پرست معرفی می‌کند. آوینی فتح خون را در محرم سال ۱۳۶۶ نوشت و دو فصل ششم و نهم آن را تحت عناوین «ناشئه اللیل»، و «سیارة رنج» نگاشت و برای چاپ به ماهنامه سوره و کتاب مقاومت سپرد. در بخشی از این کتاب می‌خوانیم: «الرحیل! الرحیل! اکنون بگر حیرت میان عقل و عشق را! اکنون بگر حیرت عقل و جرئت عشق را! بگذار عاقلان مارا به ماندن بخوانند. راحلان طریق عشق می‌دانند که ماندن نیز در رفتن است. جاودانه ماندن در جوار رفیق اعلی‌و این اوست که ما را کشکشانه به خویش می‌خواند. راوی: عقل می‌گوید بمان و عشق می‌گوید برو و این هر دو، عقل و عشق را، خداوند آفریده است تا وجود انسان در حیرت میان عقل و عشق معنا شود، اگرچه عقل نیز اگر پیوند خویش را با چشمه خورشید نبرد، عشق را در راهی که می‌رود، تصدیق خواهد کرد. آنجا دیگر میان عقل و عشق فاصله‌ای نیست.»



پیچیده شمیمت همه جا، ای تن بی سر

بگذار که این باغ، درش گم شده باشد گل های تزش، پرگ و پرش، گم شده باشد
جز چشم به راهی، به چه دل خوش کند این باغ ؟ گر قاصدک نامه پرش گم شده باشد
بی اختر و ماه است دلم، مثل کسی که صندوقچه سیم و زرش گم شده باشد
شب تیره و تار است و بلادیده و خاموش انگار که قرص قمرش گم شده باشد
چاهی ست همه ناله و دشتی ست همه گرگ خواب پدیری که پسرش گم شده باشد
آن روز تو را یافتم افتاده و تنها در هیبت نخلی که سرش گم شده باشد
پیچیده شمیمت همه جا، ای تن بی سر! چون شیشه عطری که درش گم شده باشد

سید بیاتکی

آقای رئیس جمهور، آینه در کربلاست

نهج البلاغه بسیار خواندنیو یادگرفتمیم.خواهشمند است این کلمات روشن و تبیینگر در عمل و رفتار شما هم پیداری داشته باشد و متوجه شویم و به چشم ببینیم پایندی شما را به این ایرمرد تاریخ. جناب آقای رئیس جمهور گر بلا نشان داد، می‌شود مثل زهریر بن قین چشم بر همه دنیا و مظاهر رنگارنگ و زیبایش بست. به چند جمله متحول شد و برای قرن های قرن جاودانی انتخاب کرد و در کنار حسین^(ع) جسعت تربت شود و می‌شود به وعده دو من جو... بر روی پسر فاطمه^(س) شمشیر کشید و شقاوت ابدی را برای خود خرید. یک جمله هم با ایران عزیز ای وطن جان ترا ز جان. فعلا رایی که تقدیمت کردیم را از ما بپذیر تا به وقت و قتش نوبت جان برسد.

مانیز رسالتی داریم. ما رأی داده و حتی رأی نداده هاهم باید و شاید ی داریم. پزشکیان یا نامزد مورد نظر ما بوده یا نبوده. اگر بوده که نباید چشم ببندیم و هر چه آن خسرو کرد را شیرین ببنداریم و به به کنیم و اگر نبوده مدام زبان به طعنه و زخم زبان ونیش و زبانم لال کنایه بگشاییم. به قول بزرگی انصاف خیلی چیز از شمندی است. گر بلارایی انصافی جهنمی کرد. انصاف داشتن مروت داشتن، حیا و تقوای مبارزه و رقابت داشتن همیشه نجات دهنده است و باعث رستگاری و سر بلندی. به آقای پزشکیان رئیس جمهور محترم ایران عز یزمان هم عرض می‌کنم، همان طور که در صحبت ها و مناظره هایتان از



شاعر و نویسنده
دکتر محمد علی شاکر

است که می‌شد عافیت را برگزیند. می‌شد مصلحت را ترجیح بدهد، می‌شد ساکت بماند و یزید کارش را بکند و نکرد. ابتدای ریاست جمهوری پزشکیان با محرم برای او که اهل نهج البلاغه است می‌تواند دارای نشانه هایی باشد برای خودش. پزشکیان رئیس جمهوری است که بعد از رئیس جمهوری در خون غلتیده بر صندلی پاستور نشسته. فردای اعلام آرا محرم شروع شده و حالا توقعات همه مردم از او بالا است. آن قدر رئیسی عزیز در منش و رفتار با همه پیشینیان خودش متفاوت بود که بعد از این، همه رفتارهایش با او مقایسه می‌شود و رئیسی به نوعی متر و معیار مردم داری به حساب می‌آید.

رأی گیری تمام شد، خوابیدم، بیدار شدم و رئیس جمهور داشتمیم. بی اخلاقی ها، بیگم بیگم ها، تهمت و افترا ها و تمسخر ها فعلا شعله اش پایین آمده است. از این ورطه نام مسعود پزشکیان بیرون آمد و حالا رئیس جمهور داریم، حس و حالش را نمی‌فهمم، حس و حال اولین روز رئیس جمهور شدن رانمی‌فهمم. تعریفی ازش ندارم. او حالا رئیس جمهور همه ماست. چه آن‌ها که به او رأی دادیم و چه آن‌ها که به او رأی ندادیم. او باید رئیس جمهور همه ما باشد. مسعود پزشکیان از فردا شب اول محرم به احتمال زیاد مشکی عزای حسین^(ع) را بر تن می‌کند و به همه دیپلمات ها و رئیس جمهورها و نخست وزیرها و رهبران جهان با همین بیرق سیاه اعلام خواهد کرد که پیر و منش و مسلک مردی

اول شخص

مردی برای ایران

درباره دکتر مسعود پزشکیان، نهمین رئیس جمهور منتخب مردم



نویسنده
آزاده چشمه سنگی

از دانشگاه تاجبیه‌ها

فاطمه را اولین بار در دانشگاه دید. هر دو از آن شاگرد اول‌های پرشور انقلابی بودند که گاه و بیگاه، پای ثابت بحث و مناظره با منتقدان انقلاب اسلامی می‌نشستند. زمزمه‌های انقلاب فرهنگی بود و مسعود پزشکیان هم زمان که داشت انجمن اسلامی دانشگاه تبریز را تأسیس می‌کرد، از فاطمه خواستگاری کرد. هنوز خبری از جنگ نبود. داشتند در شان راهی خواندند که پدر و مادر شدند. بچه‌ها بودند. اخبار ریز و درشت تحولات بعد انقلاب هم بود. اما مسیر درس و دانشگاه متوقف نمی‌شد. نوبتی هوای بچه‌ها را داشتند و مقصد، ادامه تحصیل و تخصص بود. اما همین که اولین شلیک‌ها از عراق بلند شد و به خاک ایران نشست، مسعود پزشکیان به عنوان مسئول اعزام اکیب‌ها ی اضطراری لشکر عاشورا، دست از خانه و خانواده و دانشگاه کشید. رفت سمت جنوب. رزمنده‌ای که در مقام یک پزشک، اکیب‌های درمانی را مدیریت می‌کرد و از نزدیک به رزمندگان مجروح خدمات می‌داد. فاطمه مانده بود و چند بچه قدونیم قد در تبریز که صبورانه روزها و شب‌های بسیاری را به تنهایی از سر می‌گذراند و چشم به راه همسرش و آن یکاد می‌خواند.

از جبهه‌ها تا وزارتخانه

جنگ که تمام شد هردو برگشتند سراغ ادامه تحصیل. مسعود پزشکیان، فوق تخصص قلبش را گرفت و همسرش فوق تخصص زنان. همه چیز تا قبل از آن تصادف دل خراش خوب پیش می‌رفت که ناگهان دنیا پیش چشم مسعود پزشکیان تیره و تار شد. او هربار به مرور آن لحظه می‌نشیند به طرز غریبی پیش و پس واقعه را به خاطر



عکس روز

اذن عزرا از حضرت رضا^(ع)

آیین سنتی «اذن عزرا» و سیاه‌پوشی حرم مطهر و تعویض پرچم گنبد منور رضوی، هم‌زمان با آغاز ماه محرم با حضور زائران و عزاداران حسینی، خادمان و تولیت آستان قدس رضوی، عصر دیروز برگزار شد.

عکس: محمد حسن صلواتی

